**فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ**

سخنرانی در 7 تیرماه 1363

نام كتاب: فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ

نويسنده: شهید حاج شیخ ابوالحسن کریمی

به کوشش: حسن ایدرم

موضوع: بیان اوضاع فعلی گیلان و لزوم رفع اشکالات و مفاسد

تعداد صفحه: ۶4 صفحه

ناشر: سلسله انتشارات ستاد مردمی بزرگداشت شهادت مظلومانه سردار حزب الله حاج ابوالحسن کریمی

توضیح، تحقیق، پاورقی: محمدجواد کریمی و میثم عبدالهی

مكان چاپ: قم

شماره و سال چاپ: اول ـ اردیبهشت ۱۳۶۵

دانلود از: سایت رنگ ایمان، موسسه مطالعات مبارزات اسلامی گیلان [www.rangeiman.ir](http://www.rangeiman.ir)

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص0

## **مقدمه**

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» (سوره نساء، آیه 148.)

[ترجمه:] و خداوند دوست نمي‌دارد كه كسي به عيب مردم صدا بلند كند، مگر كسي كه مظلوم واقع گشته و از دست ظالم، فرياد و دادخواهي كند و زشتيِ عمل او را فاش گويد و خدا شنوا به اقوال و دانا به احوال بندگان است.

شهيد مظلوم كريمي فريادگري بود بر عليه ضدارزش‌هايي كه انقلاب خون‌بارمان را مورد تهديد قرار مي‌دهد و هوشیارمان مي‌ساخت و آينده‌ی سوءتدبيرها را به ما مي‌نماياند، هر چند كه سازشكاران و فرصت‌طلبان خواستند خاموش‌اش سازند. نگذارند كه او حقايق را بگويد و آرامش شيطاني آنان را برهم زند، اما او با خونش پيام‌ها داد. نقاب تزوير را از آناني كه با تهمت و افترا مي‌خواستند از ميدان به‌درش كنند، دريد. بعد از شهادتش غوغاها شد. دردهاي انباشته خروشيدن آغازيد و امواج‌اش خاموشيِ حاكم را شكست و روزنه‌هاي فجر اميد بر قلب‌هاي يأس‌آلوده رهروانش بدرخشيد، و اين خون بود كه پيام مظلوم بودن او را غريو داد و اينكه مي‌تواند گوياتر از خود او در اين مقوله سخن براند.

اين سخنراني، خود حديث ديگريست از مظلوميتش. او بعد از 2 سال كه دردها را در درون فرو مي‌برد، سرانجام در شب‌هاي آخر رمضان در ليله القدر هفت تير 63، بياد مظلوميت علي و پيرو راستينش بهشتي عزيز، آن دردها را فرياد نمود و اين دردها، دردهاي خود او نبود بلكه درد انقلاب بود، درد محرومين، درد اينكه خدا نكند با سياست‌هاي غلط روزي انقلاب از مسير الهي‌اش به انحراف كشيده شود و انقلابي‌نماها جاي فرزندان راستين انقلاب را بگيرند و آنان را خاموش كنند.

ستاد مردمي اميدوار است با تائيدات الهي بتواند سخنراني‌هاي شهيد مظلوم كريمي را به عنوان سلسله انتشارات فرياد مظلوم تقديم رهروانش بكند، تا شعله‌هاي هدايتش آنان را در رهروي راهش كه همانا راه راستين انقلاب و امام بود راهنما گردد.

هر چه پر رهروتر باد راهش

ستاد مردمي بزرگداشت شهادت مظلومانه سردار حزب الله، حاج ابوالحسن كريمي

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص1

## **[آغاز سخنرانی]**

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الحمد لله علي ما انعم و له الشكر علي ما الهم، الذي بعد فلا يري و قرب فشهدا لنجوي، تبارك و تعالي الله، و الحمدلله قاصم الجبارين، مبير الظالمين، مدرك الهاربين، نكال الظالمين، صريخ المستصرخين، موضع حاجات الطالبين، معتمد المومنين، و الحمدلله الذي هدانا لهذا و ماكنا لنهتدي لولا ان هدانا الله. «الصلوة و السلام علي رسول الله نبي الرحمه و امام الائمه و سراج الامّه، حبيبِ اله العالمين ابي‌القاسم المصطفي محمد(ص) و علي اهل بيته، مصابيح الظلم و عصم الامم، و منار الدين الواضحه، و مثاقیل الفضل الراجحه، صلي الله عليهم اجمعين، صلوةً

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص2

تكون ازاء لفضلهم و مكافاتاً لعملهم، و كفائاً لطيبِ فرعهم و اصلهم ما أنار فجر ساطع و خوی نجم طالع.»[[1]](#footnote-1)

و بعد قال علي عليه السلام، في خطبةٍ خطبها بصفّين: «فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاةِ وَ لَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ فَإِذَا أَدَّتْ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ أَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ وَ جَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ وَ طُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَ يَئِسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ»[[2]](#footnote-2)

براي بزرگداشت شعائر اسلامي و هر چه بيشتر هدايت يافتن به نور هدايت قرآن و آموزش‌هاي عالي اسلامي و براي خاموش شدن شعله‌هاي سركشي و طغيان و ضلالت، اجماعا سه صلوات غراء... .

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص3

به مناسبت امشب كه شب هشتم تير [1363] است و شبِ روز جهاني قدس است، در اين محفل شريف و در اين خانه خدا گرد هم آمده‌ايم،‌ تا از معارف فرهنگ قرآن و مقدمات فراهم شدن امشب، سخن بگوئيم. امشب سخن از زبان علي(ع) مي‌گوئيم، زيرا شب‌ها، ‌شب‌هاي ماه مبارك (رمضان) و متعلق است به اين وجود گرامي، خاصه ليالي قدر. از زبان علي سخن مي‌گوئيم، تا بهتر بدانيم كه هفت تير چيست؟ و فاجعه هفتم تير چرا ايجاد شد؟ از زبان علي(ع) سخن مي‌گوئيم،‌ زيرا اگر در هفتم تير، صاحبان درد و درمندي‌ها و شناخت دردها و ارائه طريق‌ها از همه دردمندان راه كه تبلور آن در چهره هفتاد و دو تن شخصيت برجسته از شهداي اين انقلاب متجلي و ظاهر است، دردمندتر از

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص4

آنان و صاحب درد اصلي و شناخت نهائي، يعني علي(ع) به ما بياموزد كه اين دردها چه بوده؟ و اگر بهشتي مظلوم معرفي مي‌شود، و اگر امام امت بالاتر از شهادت او مظلوميت او را عنوان مي‌كنند، پي به مظلوميت مظلوم اولين تاريخ اسلام، يعني علي(ع) ببريم، كه در آن صورت شايد بهتر بتوانيم اين حقانيت امام را درباره اين شهيدان به حق دريابيم.

از زبان علي(ع) سخن مي‌گوئيم،‌ و يا اگر به ياد بهشتي مظلوم و هفتاد و دو يار صديق او و ديگران از ياران پاكباخته راه خدا از همراهان او، مظلومان خليفه‌هاي زمانند و آنان براي افشاي همه توطئه‌هاي خليفه‌گونه زمان، جان بر طبق اخلاص در راه شهادت نهاده‌اند،

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص5

مظلوم اولين و حقيقي خليفه زمان خويش، اميرالمؤمنين(ع) است. و علي(ع) است كه درد آشناست و بهتر از همه، دردها را دريافته، و شناخت بهترين، نسبت به دردها داشته، و بدين سبب، بهترين ارائه طريق را نموده است. از زبان علي(ع) سخن مي‌گوئيم، زيرا علي(ع) بهتر از همه تربيت‌شدگان مكتب علوي، به آن شعاري كه بهشتي، بدان معروف شد «كه ما به عشق خدمتيم و نه براي كسب قدرت» علي(ع) به ما مي‌آموزد،‌ كه چه‌سان بايد خدمت كرد و رابطه‌هاي انسانها در جامعه اسلامي چگونه باشد، بين والي و رعيت چه ارتباطي و چگونه پيوندي؟... تا مصداق واقعي اين بيان شوند، كه در راه خدا في سبيل الله خدمتگزاران حقيقي باشند، نه كسبـ

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص6

كنندگان قدرت و تشنگان كسب قدرت، كه در اين راه همه آسودگي‌ها را به خود بخواهند و براي خود آسان ببينند. از زبان علی سخن مي‌گوئيم، تا با توجه به تاريخ نمونه و زنده علي، كه مملو از همه نمونه‌هاي آن چيزهايي است كه بر تاريخ اسلام رفت، بياموزيم كه چه سان بايد گذشته را فراراه آينده قرار داد، و مصداق واقعي «اسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهٌ»[[3]](#footnote-3) گذشته را بنگريد، تاريخ را ورق بزنيد، آنچه را كه بر شما در تاريخ‌تان رفت، بدان توجه كنيد، تا فراراه آينده چراغ روشني داشته باشيد، زيرا امور مثل همند، آنچه را كه در گذشته واقع شد، در حال و آينده نيز واقع خواهد شد. يعني آنچه را كه بر علي(ع) رفت، بر تاريخ اسلام تا امروز

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص7

و مي‌رود و خواهد رفت، و آنچه را كه بر ما مي‌رود، به مثابه آن چيزهایي است كه بر بزرگان تاريخ اسلام خاصه علي رفت. بنابراين از زبان علي سخن مي‌گوئيم از اميرالمؤمنين سخن مي‌گوئيم، تا خوب، زمان را به شناسيم، زيرا اگر زمان را بشناسيم، هم وظايف را درك مي‌كنيم و هم استعدادها را در مي‌يابيم و هم به درستي به مقابله صحيح بر مي‌خيزيم، كه اميرالمؤمنين علي(ع) فرمود: «مَنْ‏ عَرَفَ‏ الْأَيَّامَ‏ لَمْ‏ يَغْفُلْ‏ عَنِ‏ الِاسْتِعْدَاد»[[4]](#footnote-4) آنان كه زمان را دريابند، آنان كه ايام را درك كنند، موقعيت مكاني و زماني‌شان را بشناسند استعدادهاي‌شان را، نهفته‌هاي از توان‌هاي الهي را كه دفینه‌هاي الهي است، از آنها غافل نخواهند ماند.

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص8

و آنها را به درستي [و] در جهت صحيح بكار خواهند گرفت و چنين جامعه‌اي به موفقيت مي‌رسند. و باز بدانسان كه فرموده‌اند: «مَنْ لَمْ يُجَرِّبِ الْأُمُورَ خُدِعَ»[[5]](#footnote-5) تا با تجربه از امور در تاريخ، و از آنچه را كه بر علي(ع) رفت، ديگر دچار خدعه‌ها و فريب‌ها و نيرنگ‌ها، چه در برون ما و چه در درون ما نشويم. از زبان علي(ع) سخن مي‌گوئيم و بايد از علي(ع) ياد كرد و از زبان او سخن گفت، كه علي(ع) دردمندترين انسان‌هاست، علي(ع) دردمندترين انسان‌هاست و آشناترين به راه‌هاي حل دردهاست، و در عين حال صاحب ايماني كامل است، و ايمان در او به كمال است، و چون ايمان در او به كمال است ميل مي‌كند كه دردها را بشناساند و راه حل دردها را براي مردم خود،‌ باز گويد. علي(ع) در نهايت رفت

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص9

ايمان، عشق به الله و حب به لقاءالله دارد، و او مصداق واقعي «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُب‏»[[6]](#footnote-6) آيا دين جز حب است؟ آيا دين جز دوست داشتن است؟ دوست داشتني كي؟ و چون علي(ع) در مرحله حب و دوست داشتن به خداست و در نهايت كمال؛ فلذا با رعايت همه جهات تقوي همراز مي‌طلبد، مي‌خواهد رازهاي درون را بازگو كند، اما براي چه كسي؟ براي انسانهائي كه استعداد آن را دارند كه حرف علي(ع) را درك كنند، و آنچه را علي(ع) مي‌گويد دريابند. زيرا علي(ع) خود مي‌گويد، علي(ع) خود مي‌گويد: «فَإِنْ أَقُلْ يَقُولُوا حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ وَ إِنْ أَسْكُتْ يَقُولُوا جَزِعَ مِنَ الْمَوْتِ هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتَيَّا وَ الَّتِي وَ اللَّهِ لَابْنُ أَبِي طَالِبٍ آنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ».[[7]](#footnote-7) علي(ع) مكنون دردـ

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص10

هاست خود مي‌گويد: «آنچه را من در درون دارم اگر بازگو كنم، شما تاب جذب و كشش آن را نداريد،‌ و اگر بگويم، شما متزلزل مي‌شويد، شما مضطرب مي‌شويد، بدان اضطرابي كه طناب رها شده در درون چاه طويل و عميق پيدا مي‌كند». و اين بيانگر آن است كه علي(ع) چه چيزها در درون نهفته دارد و اين را در جايي مي‌گويد،‌كه به علي(ع) اعتراض مي‌كنند، كه چرا سكوت كرده‌اي؟ و علي(ع) مي‌گويد: «اگر حرف بزنم مي‌گويند حرص بر حكومت دارد، مقام مي‌خواهد، اگر سكوت كنم، مي‌گويند از مرگ مي‌ترسد، «هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتَيَّا وَ الَّتِي»، بعد از اين همه كارزار، بعد از اين همه جنگاوري، بعد از اين همه ايستادگي در مقابل كفر و شرك و نفاق، آيا چنين چيزي روا است؟ به خدا

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص11

سوگند براي پسر ابيطالب، انس به مرگ، انس به موت، از انس بچه به پستان مادر بيشتر است، «وَ اللَّهِ لَابْنُ أَبِي طَالِبٍ آنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ» آري بايد از علي سخن گفت،‌ زيرا آن علي است كه وقتي ايمان در روي حب مي‌رسد،‌ و حب الهي ميل به راز گفتن دارد، و راز گفتن،‌ همراز مي‌طلبد، چون همراز از نوع خود نمي‌يابد، خلوت مي‌طلبد و چه خلوتي بهتر از دل شب، و لذا علي در دل شب به خلوت دل پناه مي‌برد.

|  |  |
| --- | --- |
| نباشد اي پسر صاحب دلان را | به جز دل در دلِ شب‌ها قريني |

علي در دل شب راز مي‌گويد و درد مي‌گويد. و از علي مي‌آموزيم سخن گفتن را و درد گفتن را، كه در چه زماني

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص12

بگوئيم و چگونه بگوئيم، و در چه زماني سكوت كنيم و چگونه سكوت كنيم، گاهي حتي مرگ. اما مرگي كه در آن حيات است و فنا، به وحشت مي‌اندازد، گاهي ديگران كه بلد نيستند و آشنا به راه علي نيستند،‌ فرياد بلدند اما فرياد مرگ‌آور رسوا‌كننده. از علي مي‌آموزيم، كه چگونه حق را بر كرسيش و بر جايش بنشانيم، زيرا اين علي است كه مي‌گويد: «صَدِيقُكَ مَنْ نَهَاكَ وَ عَدُوُّكَ مَنْ أَغْرَاكَ»[[8]](#footnote-8) دوست تو آن كسي است كه تو را باز بدارد، حق را به تو بگويد، و دشمن تو آن كسي است، كه تو را مغرور كند.

علي به ما مي‌آموزد «مَنْ مَدَحَكَ فَقَدْ ذَبَحَكَ.»[[9]](#footnote-9) آن كه تو را مدح مي‌كند، آن كه تو را در قدرت ظاهري ثنا مي‌گويد، آنكه تو را بدانسان مي‌بيند كه گويا نمي‌تواند عبارت حقي و يا

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص13

مورد عدلي را در حضور تو بر زبان جاري كند، اين آدم اسباب سقوط تو را فراهم مي‌كند، و آن خيرخواه تو است كه حق را مي‌گويد، كه عدل را عرضه مي‌كند. از علي بياموزيم، كه براي بعثت پيامبران به چه بيانديشيم. و براي استدامه راه آنها چگونه عمل كنيم. آنان كه بسان اكاسره و قياصره[[10]](#footnote-10) عمل كردند؟ یا بسان آنان كه در پيشگاه علي عمل كردند؟ كه به علي گفتند چنين بكن و چنان بكن، و علي گفت: من راه حق را تشخيص مي‌دهم و آنچه را كه تشخيص مي‌دهم آن را عمل مي‌كنم. گفتند: از ما به تو زيان مي‌رسد، اگر به آنچه را كه مي‌خواهيم ندهي و نگذاري ما جيره‌خواران سفره حكومت تو باشيم ولي به ناحق، از ما به تو زيان مي‌رسد،‌ علي(ع) فرمود:

«برويد، آزاديد، تا زماني كه دست از پا خطا نكرديد

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص14

در مسير حق، اگر دشمن هم باشيد، كاري به شما ندارم، اما آنجا كه از طريق حق و قانون خارج شديد،‌ علي(ع) با شما مبارزه بر مبناي قرآن و آنچه را كه پيامبر(ص) كرد، مي‌كند و اين علي(ع) است كه با همه اين دردمندي‌ها،‌ درون شب راز و نياز مي‌كند، و علي(ع) است كه فرياد انسان زميني را به آسمان مي‌برد، علي(ع) است كه اين انسان مهجور در كالبد جسم و جان را پرواز مي‌دهد. بال و پر مي‌بخشد و او مي‌پرد در ملكوت اعلي، در پيشگاه خدا، و آنجا را مي‌بيند كه ياران حسين بن علي، علیه السلام، در شب عاشورا ديدند، چمران شهيد در مجموعه مبارزاتش ديد، ياران هفتاد دو تن كربلاي حزب جمهوري اسلامي ايران از روزي كه به اسلام و انقلاب اسلامي و رهبري امام امت ايمان آوردند

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص15

آن را مشاهده كردند، تا ليله قدر شب هفتم تير [1360].

|  |  |
| --- | --- |
| پادشاهي كه به قصر افلاك | سر دهد ناله زنداني خاك |
| اشكباري كه چو شمع بيدار | مي‌فشاند زر و مي‌گريد زار |
| دردمندي كه چو لب بگشايد | در و ديوار به زنهار آيد |
| كلماتش چو دُر، آويزه گوش | مسجد كوفه هنوزش مدهوش |
| فجر تا سينه آفاق شكافت | چشم بيدار علي خفته نيافت[[11]](#footnote-11) |

از علي(ع) سخن بگوئيم، نه بدانسان كه دائما گفتيم،

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص16

بيانديشيم، علي(ع) چه كرد؟ به خصوص امروز تطبيق كنيم كه علي(ع) مي‌گويد: «مَنْ عَرَفَ الْأَيَّامَ لَمْ يَغْفُلْ عَنِ الِاسْتِعْدَاد»[[12]](#footnote-12) آن كه زمان را دريابد، استعدادها از او غافل نمي‌ماند، امروز يعني چه؟ و از علي(ع) بياموزيم، كه چه‌سان به مردم مستضعف تاريخ و اسلام درس مي‌دهد، كه در مقابل جائران بايستيد، و در مقابل وُلاة حق هم با ملاك حق ايستادگي به حق كنيد. و آن را در صراط حق ثابت‌قدم بداريد، و بعد شما مردم، رعيت، نسبت به وُلاة حق تابع و مستقيم باشيد، زيرا اميرالمؤمنين(ع) فرمود: «فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاة وَ لَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ».[[13]](#footnote-13) عباراتي كه در اول صحبتم بعد از خطبه خواندم، از خطبه‌اي است معروف از اميرالمؤمنين

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص17

علي، علیه السلام، كه در صفين خوانده شد. در اين خطبه علي، علیه السلام، درس مي‌دهد، از حقوق انسان‌ها نسبت به هم، از حق خدا نسبت به انسان‌ها و از حق واليان و حاكمان نسبت به مستضعفين و آدم‌هاي تحت سرپرستي‌شان رعيت، و از حق مردم و رعيت نسبت به حاكمان، كدام حاكمان؟ حاكمان جور؟ نه، حاكمان حق. حاكمان جور كه تكليف‌ وصفشان مشخص است. اميرالمؤمنين(ع) مي‌فرمايد: «حق وسيع‌ترين عبارت و مفهوم و كلام است در توصيف، و تنگ‌ترين واژه است در عمل».[[14]](#footnote-14) همه از حق سخن مي‌گويند، شما شايد جز در موارد [نادر و] خاص روحي، نمي‌بينيد در تاريخ، حتي ستمگران را، جانيان را، آنان كه ملت‌ها را به خاك و خون كشيده‌اند، قبول كنند كه حق

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص18

نيستند! آنها خودشان را حق مي‌دانستند! و در يك نمونه اگر مي‌بينيم امروز، گروهك‌ها، روساي احزاب ورشكسته سياسي، ضدانقلاب داخلي و خارجي، وابستگان‌شان در راديو و تلويزيون مملكت، اين جور عاجزانه انحراف‌شان را اعلام مي‌كنند، حالت طبيعي‌شان نيست، البته طبيعي بنا به مقدماتي كه آنها فراهم كردند، ممكن است طبيعت انساني‌شان باشد، لكن مسير قدرت، مسير تكاثرطلبي از قدرت، اين را ايجاب نمي‌كند. اگر طبري‌هاي[[15]](#footnote-15) ملعون از ايران فرار مي‌كردند، اگر اين عناصر برجسته جنگل موفق مي‌شدند، شهري را مثلا به محاصره در بياورند آيا اين جور عاجزانه و ملتمسانه توي تلويزيون اعلام مي‌كردند كه ما جانيان هستيم، ما را به زنجير ببنديد

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص19

و بر قبر شهداي انقلاب بكشيد و در پيشگاه مادران و پدران آن شهدا به مذلت به خاك بكشانيد، تا شفاي قلب آنها باشد، آن حالت بازگشت است در يك شرايط خاص روحی و انفكاك و انتزاع از موضع كسب قدرت، روحيه تكاثرطلبي كه آنها داشتند، روز به روز اگر در مراحل موفقيت ظاهري مي‌بودند، اينها خودشان را حق مي‌دانستند.

چه كسي بايد حق را معرفي كند؟ و ما بايد در چهره چه كسي و با چه ملاك و معيارهايي حق را بشناسيم؟ و لذا راه‌هاي بسيار فراوان است و پيچيده و در هم رفته. و لذا فرمود: «[حق] وسيع‌ترين واژه است در تعريف و توصيف اما بسته‌ترين، تنگ‌ترين، محدودترين واژه است در تناصف، انصاف‌دادن.» در عمل قدرت به دست آدم بيايد، آدم

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص20

حق را به ذي‌حق بدهد و بگويد من حق ندارم، اين را بايد از علي ياد گرفت. و اميرالمؤمنين وقتي حق را بيان مي‌كند، مي‌فرمايد كه از حقوق؛ حقوق الهي بر بندگاني است كه او را اطاعت كنند، و مي‌آيد تا مي‌رسد به يكي دو فرازي كه از اين خطبه برايتان مي‌خوانم و شرح‌گونه ارائه مي‌كنم، بعد شمائيد آنچه را كه از اين خطبه مي‌فهميد، و شمائيد كه لازم است اين خطبه را، خطبه 207 نهج البلاغه (فيض الاسلام) را مطالعه كنيد و ببينيد اميرالمؤمنين در اين خطبه در مجموعه اين خطبه چگونه سخن مي‌گويد، و شمائيد كه بايد آن را با زمان تطبيق كنيد، و زمان را شناسيد و آنچه كه وظيفه ماست در اين زمان از اين بيانات علي، در زندگي ما و در اين انقلاب

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص21

ما پياده كنيم. اميرالمؤمنين از جمله اين حقوق، مي‌فرمايد: حقي است كه خدا براي والي نسبت به رعيت گذاشت و حقي است [که] براي رعيت نسبت به والي گذاشت، اين حق واجب است كه خدا آن را قرار داد، «فَجَعَلَهَا نِظَاماً لِأُلْفَتِهِمْ وَ عِزّاً لِدِينِهِم‏.»[[16]](#footnote-16) حقی كه بين والي و رعيت و بين حاكم و مردم، بين حكومت‌ها و مردم و ملت‌ها، حق است كه خدا براي حفظ نظام جامعه گذاشت و براي عزت دين گذاشت، بعد مي‌فرمايد:‌ «فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاة وَ لَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ»[[17]](#footnote-17) خوب به اين ترجمه‌ها توجه بشود كه علي(ع) مي‌فرمايد: رعيت يعني مردم، به صلاح نمي‌رسند، كارشان اصلاح نمي‌شود، حكومت، حكومت حق نيست، مگر اين كه حاكمان حق‌جو باشند. مگر

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص22

اين كه حاكمان، سردمداران حكومت، اصلاح شوند. در زماني كه روساي يك حكومت، به درد مستضعفين نرسند، تا زماني كه آنان كه بر اريكه قدرت تكيه زده‌اند، خودشان، دردها و استضعاف را لمس نكنند، انتظار اصلاح از رعيت [را] نبايد داشته باشند. و بعد مي‌فرمايد ولاة؛ حكومت‌مداران، فرمانداران، استانداران، قضات، عوامل بالاي حكومتي، راهنمايان فكري و معنوي، اينها هم اصلاح نمي‌شود كارشان، اينها هم موفق نمي‌شوند، مگر اينكه رعيت و مردم استقامت كنند، استقامت بر شدائد كنند، استقامت بر دردها كنند، استقامت و پايداري در ايمان به راه و الله كنند، تا اگر چنين كنند «عزالحق بینهم»، حق در بين‌شان عزت پيدا كند.

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص23

«فقامت مناهج الدين»، راه‌هاي دين در بين اينها بر پا و «اعتدلت معالم العدل» پرچم‌‌هاي عدل در بين اينها برافراشته شود «جَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ»،[[18]](#footnote-18) جداً به اين عبارت توجه عميق بكنيد، و هر چيزي و هر سنتي و امري در جاي خودش جريان پيدا كند. مي‌دانيد يعني چه؟ يعني راه‌ها آن قدر هموار بشود كه اگر كسي خواست عمل بكند مورد حرف واقع نشود، كه اگر كسي خواست سخن حق بگويد نبيند اصطكاك دارد، احسان نكند كه شخصيتي به بيني او بر مي‌خورد، احساس نكند يك قدرتي سر راه است،‌ مزاحم است، ممكن است حتي متهمش بكند، به عنوان خداي نخواسته، آشوبگر، ضدانقلاب، و خدای نخواسته ماجراجو! اين را علي حتي لمس كرد، براي علي چنين كردند، علي

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص24

را خواستند ماجراجو معرفي كنند و لذا فرياد مي‌زند: «هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتَيَّا وَ الَّتِي وَ اللَّهِ لَابْنُ أَبِي طَالِبٍ»[[19]](#footnote-19) بعد از آن همه دردها و ستم كشيدن‌ها و ايستادگي‌ها، چطور اينها مي‌گويند علي(ع) دنيا مي‌خواهد؟! من براي مصلحت اسلام است كه سكوت كرده‌ام «وَ إِنْ أَسْكُتْ يَقُولُوا جَزِعَ مِنَ الْمَوْتِ»[[20]](#footnote-20) نه از مرگ نمي‌ترسم «جَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ» راه‌ها آن قدر نرم بشود. ذليل شدن، آقا يكي مي‌گويد ذليلي است يعني هموار است. ملت ذليل، يعني ملتي كه قدرتمندان اگر بخواهند از ایشان سواري بكشند، سختي ندارد، اصطكاك ندارد. شما ملت ذليل‌ايد يعني اينكه هر دشمني كه بخواهد توي شما وارد بشود، با سختي و اصطكاك از شما رو به رو نمي‌شود. بنابراين تعبير ديگرش كه زيباست

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص25

در جاي خودش، يعني هموار شدن جاده براي ايفاي حقوق اجتماع بدون درگيري و اصطكاك و «جَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ» هر چيزي در جاي خودش به درستي جريان پيدا كند، مزاحم نداشته باشد. ببينيد اميرالمؤمنين از اين مقدمات چه نتيجه‌اي مي‌گيرد؟ و من گمان مي‌كنم كمي بيانديشيم به درستي هر كدام‌مان يك كتاب جلوي چشم‌مان از اين نتيجه مطلب و تطبيق زماني مجسّم كنيم مي‌فرمايد اگر اين جوري باشد و «فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَان‏»[[21]](#footnote-21) اگر اينجور باشد آن زمان، آن حكومت روي خوش و اصلاح و موفقيت مي‌بيند و «طُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَة» يك اين چنين حكومتي اميد به ادامه و بقاء آن مي‌رود و «يَئِسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاء» در يك چنين حكومتي، مطامع، آرزوها، اميد

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص26

به نفوذ اجنبي و دشمن به ياس كشيده مي‌شود. اينها را علي مي‌گويد بعد در مقابلش مي‌فرمايد: اگر غير اين باشد اگر از سوي رعيت پايبندي و استقامت در راه نباشد، اگر والي به رعيت ظلم كند، «اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ‏ الْكَلِمَةُ» اينجا اختلاف كلمه پيدا مي‌شود، آنجا ديگر وحدت كلمه نيست. آنجا ديگر يكرنگي و يكپارچگي بين امّت نيست، آنجا ديگر اختلاف است. آنجا هر كسي [یک] دكاني باز مي‌كند، آنجا اگر [یک] يك شاه بود و يك ساواك بود، خداي ناخواسته اگر يك روز عثمان بود، ابوسفيان بود، ابوجهل بود، فردا فرزندان اميه هستند فردا فرزندان‌ عباس هستند. همه يك، يك، مدعي حكومتند، در مقابل خاندان ولايت و آنجا سفلگان‌اند، نابخردان‌اند كه بر گرد عناصر نازيباي و

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص27

نابخرد سياست‌گونه امروز مثل مگس‌ها جمع مي‌شوند و هر كدام با تحريكات بر خلاف بيان علي «صَدِيقُكَ مَنْ نَهَاكَ وَ عَدُوُّكَ مَنْ أَغْرَاكَ»[[22]](#footnote-22) مصداق دشمن در لباس دوست اين بيچاره‌ی ناآشناي به درد را مي‌فريبند و از او يك دشمنی دكاندار در يك انقلاب راستين و شكوهمند اسلامي ظاهر مي‌كنند كه در هر شهري ممكن است خداي ناخواسته مواجه با يك شاهك بشويم. اين را من نمي‌گوئيم علي مي‌گويد: علي(ع) مي‌فرمايد: «اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ‏ الْكَلِمَةُ» شما را به حق علي سوگند، در اين دو جمله بعدي بيش از آن چه تا به حال دقت كرديد، دقت بكنيد و بعد مي‌گويد اگر اين جور شد: «هُنَالِكَ تَذِلُّ الْأَبْرَارُ وَ تَعِزُّ الْأَشْرَار»[[23]](#footnote-23) الله اكبر، اگر حاكم حق را نخواهد حق را نطلبد. ياران حقگو نخواهد، از حرف گفتن خوشش

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص28

نيايد، در مسير افراشتن پرچم حق نباشد، قدرت را بگيرد، خودش را ببيند، آن وقت در چنين شرائطي، بَدان، سفلگان، بدسابقه‌ها عزت پيدا مي‌كنند؛ و ابرار، نيكان، خدمتگزارانِ راستينان راه، ذلت پيدا مي‌كند، خانه‌نشين مي‌شوند. الله اكبر، «تَذِلُّ الْأَبْرَارُ وَ تَعِزُّ الْأَشْرَار» ما بايد براي دل پردرد علي بگرييم. اين علي است. تو گوئي در زمان ماست سخن مملوس مي‌گويد.

اين سومين خليفه است بعد از پيامبر(ص)، آن مردي را كه پيامبر در زمان خودش تبعيد كرد، مي‌آورد مشاور خودش مي‌كند![[24]](#footnote-24) مگر از اين بيشتر توهين به پيامبر داريم شما بيایید ادعای نيابت و خلافت پيامبر را بكنيد، بعد آني را كه پيامبر تبعيد كرده، چون خيلي منافق بود چون خيلي حضورش

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص29

در مكه و مدينه خطر براي نظام اسلامي داشت، مي‌دانيد پيامبر كه را تبعيد مي‌كند؟ پيامبر محارب را تبعيد مي‌كند، پيامبر دشمن خدا را تبعيد مي‌كند: «الَّذِينَ يُحارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَساداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْض‏»[[25]](#footnote-25) نفي بلدشان كند، پيامبر اين جوري كرد، آن وقت جناب خليفه سوم آمد و اين آقا را آورد مروان را آورد، مشاور سياسي خودش قرار داد. مثل اينكه امروز نظام خدای نخواسته بي‌توجهي كند و آن افسر موش‌مرده ضدانقلابي را كه شاه را به خارج برد. او را بياورد دوباره مثلا به او درجه هم بدهد و بگويد ان‌شاءالله ايشان آدم بشوند، براي اين انقلاب خدمت بكنند. البته بعدا بايد بني صدر و رجوي را بيرون برد. تعارف نداريم

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص30

به ريش ماست، بايد قبول كنيم. البته اينجا به قصد دل‌سوزي ان‌شاءالله براي بازگرداندن، انسان‌هاي فريب‌خورده به موضع حق بود. آنجا كاملا مرموزانه براي ايجاد انحراف عميق و شكاف عميق در خط اصيل پيامبر. چون بني‌اميه از ابوسفيان دستور داشتند، چوگان خلافت را از دست‌شان به هر طريقي خارج نكنند. نگه دارند به هر طريقي «تَذِلُّ الْأَبْرَارُ وَ تَعِزُّ الْأَشْرَار». معلوم است شما اگر ملاك داشتيد، حق حالي‌ات بود، عوامل ناحق احساس مي‌كنند كه نمي‌توانند دورت جمع بشوند، تو را فريب بدهند. فلذا نمي‌توانند دور علي بروند اصلا نمي‌توانند به علي نزديك بشوند. اصلا علي عدالتش دافعه عميق دارد، نمي‌گذارد، آنها جرأت كنند به علي براي فريب و خدعه نزديك بشوند

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص31

درست جاذبه‌اش آن قدر عميق است، آن قدر عميق است، آن قدر عميق است كه اين چنين انسان را جلب مي‌كند. مي‌دانيد چه كرد؟ معاويه براي يكي پيغام داد كه از علي دست بكش بيا پيش من. گفت: نه من علي [را] به طمع دنيا كه پيش‌اش نمي‌روم، من پيش علي مي‌روم براي اينكه علي اجراي حق مي‌كند. رفت پيش علي، پيش اميرالمؤمنين(ع) اعتراف كرد كه من دزدي كردم اي نسل مسلمان، اي دنيای بشر، اين را گوش بگير، اين را رويش فكر كن، اين به افسانه شبيه‌تر است ولي همه تاريخ از دوست و دشمن اين را نقل مي‌كنند، متواتر است. پيش اميرالمؤمنين اقرار كرد [که من دزدی کردم. امیرالمومنین تردید کرد، این آدم اقرار کرد.] «اقرار العقلاء علي انفسهم جايز» بايد حد جاري كند، علي نگران شد گفت: حالا يك گناهي كرده بودي، خب با خدا در

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص32

ميان مي‌گذاشتي، چرا براي من علي گفتي، من را وادار مي‌كني حد خداي را جاري كنم. درست است به طرف من آمدي، ولي آخر من مامور اجراي حدود الهي‌ام آقا و خواهر؛ امروز هم ممكن است اگر امام امت با يك يار انقلاب چنين عمل كند، حتي روشنفكران و آگاهان طريق، امام را سرزنش كنند: حالا كه اين از آمريكا بريده، اينكه از شوروي بريده، اينكه از خارج آمده ايران، چرا مي‌خواهي محاكمه‌اش كني؟ مي‌گويد توطئه كرده. اول محاكمه بعدا اگر جرمش در حدي بود، بخشش يا اجراي حد بعد مثل مردم از حقوق عمومي برخودار می‌شود. علي حساب اين را نمي‌كند: اين آدم با بريدن دستش از علي فرار مي‌كند، معاويه پيروز مي‌شود. علي مي‌گويد وظيفه امروز من اين است

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص33

چه بكنم ولو برادر من عقيل است، چون از من، از بيت المال اضافه مي‌طلبد، آهن گداخته به دستش نزديك كنم ولو اين يار من است، معاويه دام انداخته كه اين را بگيرد، ولي من بايد اجرای حد كنم، زيرا آنچه براي من هدف است رضوان خداست،‌ رضوان الله اكبر است. دست اين آدم را چهار انگشتش را بريد. خيال مي‌كنيد اين آدم از علي منفصل شد؟ مي‌دانيد چه كرد؟ اين مرد در مقابل پيام فريب معاويه آمد در بازار كوفه اين چهار انگشت بريده را در دست راست [گرفت و] گفت: شروع كرد با تمام فصاحت رجز خواندن و اينكه من افتخار مي‌كنم كه به دست بهترين فرزند دين خدا و بنده خدا علي مرتضي تزكيه شدم و از غضب و قهر الهي نجات يافتم زيرا اگر علي من را تنبيه نمي‌كرد و حد بر من جاري نمي‌كرد

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص34

شايد در روز قيامت نمي‌توانستم از قهر الهي نجات پيدا كنم. اينها نمونه‌هاست در تاريخ، ولي متاسفانه، چنين نيست و اميرالمؤمنين براي اينكه به ما بياموزد مي‌گويد شما مردم با من علي به مداهنه سخن نگوئيد، با من علي به مسامحه سخن نگوئيد، مي‌گويد كارهايي كه من در حكومت مي‌كنم، من را براي آن كارها نستانيد: «فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ وَ لَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ»[[26]](#footnote-26) مي‌گويد با من علي آن جور سخن نگوئيد كه با جباران سخن مي‌گوئيد، فكر نكنيد علي يك جبار است، يك حاكم قاهرِ جور است [لذا] از چيزي خوشش بياید [همان] را بگوييد، با من آن جور سخن نگوييد كه با اهل خشم و غضب و قهر سخن مي‌گويند. در پيش پادشاهان،

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص35

پيش من، خودتان را ذليل نكنيد. و به اين جمله بيانديش «وَ لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ» با من به زبان سازش سخن نگوئيد. علی مي‌آموزد كه با من علي در موقعيت قدرت [و] حكومت،‌ [حرف حق را بزنید]، ببينيد كجا دارد علي مي‌گويد، اميرالمؤمنين در جنگ صفين دارد مي‌گويد آن جائي كه بايد جوري صحبت بكند كه جمعيت جمع بكند و لشكر مي‌خواهد، اين صحبت همه را فراري مي‌دهد، يعني زمينه موفقيت دام معاويه را بيشتر مي‌كند. ولي علي مي‌گويد اينجا هم من بايد حق را بگويم: «فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلَّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ وَ لَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَ لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَة»[[27]](#footnote-27) با من با زبان چاپلوسي سخن نگوئيد، نيايد بگوئيد هر چه تو كردي، خوب كردي، چون تو قدرت داراي، فردا كه از قدرت

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص36

افتادم، همه آن چه را خوب مي‌دانستيد شما و شما مي‌گوئيد: تو بد كردي. بايد با علي در موقعيت قدرت حرف حق را بزنيد كه علي بداند چه در پست قدرت است [و] چه در پست عادي كه در ارتباط عادي مردم و رعيت آن را كه شنيده است، بشنود. دقت مي‌كنيد چه مي‌فرمايد؟ مي‌فرمايد كه خوش ندارم به ذهن‌تان اين داخل شود، اين گمان برود كه علي از ثنا و مدح و مطرح شدن خوشش مي‌آيد. نه، «وَ لَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِك‏»[[28]](#footnote-28) هر وقت هم احساس كردم كه مي‌خواهد در قلب من يك ميل به افتخار و غرور پيدا بشود، و همه اينها [را] در پيشگاه باري‌تعالي بياد مي‌آورم، احساس مذلت مي‌كنم، اين را در خودم مي‌ميرانم. بعد مي‌گويد: گمان نكنيد، گمان نكنيد، اگر حق را به من بگوئيد بر من سنگين مي‌آيد. اگر حق را

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص37

بر من عرصه كنيد، بر من سنگين مي‌آيد. نه، «وَ لَا تَظُنُّوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقٍّ قِيلَ لِي وَ لَا الْتِمَاسَ إِعْظَامٍ لِنَفْسِي فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوِ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْه‏»[[29]](#footnote-29) گمان نكنيد يك عدلي را به من معرفي كنيد، جلوي خلاف من را بگيريد يا اشتباه من را متذكر بشويد، بر من سنگين باشد: «فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوِ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْه كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْه‏» كسي كه شنيدن حرف حق و عرضه كردن يك بيان و يك امر حق بر او سنگين باشد، عمل به حق و عدل براي او گران‌تر است. مي‌داني يعني چه؟ يعني تو كه قدرت داري، اگر حرف حق را بشنوي ناراحت مي‌شوي، تو كه قدرت داري اگر سخن حق را كسي بگويد، خيال مي‌كني بهتر است متهمش كني، از ميدان خارجش

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص38

مي‌كني، تو كه در اوج قدرت بين الملل نشسته‌اي و مي‌بيني ملتي فرياد حق‌خواهي بلند مي‌كند، گمان مي‌كني تا حق را از او با متهم‌كردنش، بگيري، و بعد هم اعلام مي‌كني من با تشكيل سازمان ملل مي‌خواهم، حق را حمايت كنم! تو دروغ مي‌گوئي،‌ تو در عمل بر تو گران‌تر است، مشكل‌تر است، حتما تو در عمل بيشتر درجا مي‌زني. اينها را علي به ما مي‌آموزد. اين خطبه فرازهاي ديگر دارد، اين خطبه را بايد مطالعه كرد، گفتم خطبه 207 نهج‌البلاغه خطبه‌اي است از علي در صفين، بخوانيد اميرالمؤمنين(ع) اين [درس‌ها] را به ما داد و فرمود اگر آن طور كرديد، زمان اصلاح مي‌شود. اگر آن طور كرديد، اميد به بقاي دولت‌تان مي‌رود، اگر آن جور

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص39

كرديد، اميد و طمع‌هاي دشمن، به يأس كشيده مي‌شود، ولي اگر غير اين باشد، كلك‌تان كنده است، امشب شب هفتم تير است، اگر مي‌بينيد بهشتي فرياد مي‌كند و به آمريكا مي‌گويد: «اي آمريكا، اي آمريكا، بدان از ما سازش نخواهي ديد، از ما ذلت نخواهي ديد و بايد در اين غصه و در اين انتظار پوچ بميري.» اين به خاطر اين است كه از اين [رشحات] الهي علي، درس مي‌گيرد. اگر مي‌بينيد در اين انقلاب عظيم، دشمن اميدهايش به ياس كشيده مي‌شود. به خاطر ارزشهايي است كه در اين انقلاب احياء شده، و اگر خداي نخواسته، آن ارزش‌ها در ما فراموش بشود، [آن وقت «تَذِلُّ الْأَبْرَارُ وَ تَعِزُّ الْأَشْرَار».] اگر مي‌بينيد يك روز، يك روز همه سران جور شاهنشاهي در محاكمه‌شان اعتراف مي‌كنند، كه اين حكومت متزلزل

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص40

نخواهد شد، به جهت اين است كه، سپاه را مي‌بينيد، بسيج را مي‌بينيد، فرزندان انقلاب را مي‌بينيد نيروهاي راستين مومن به امام را مي‌بينيد، آن روزها را چه شور و شوقي و امروز، رهبران حق را مي‌بينيد، و مي‌بينيد قاضي شرعش، امام جمعه‌اش، روحانيش، دانشگاهيش، بازاريش، همه يك كلمه مي‌گويند: امام چه مي‌گويد؟ ولايت را گردن گرفتند، و به انتظار آن‌اند كه با استقامت در راه، اسباب اصلاح كار رهبر و عناصر رهبري و دولت را فراهم بكنند. فلذا هويدا در دادگاه مي‌گويد: «من در اين حكومت، اميد به زوال آن ندارم»

## **[خطر بازگشت سرمایه‌داران وابسته]**

و آن روز است كه جانيان، فرار را بر قرار ترجيح مي‌دهند، آن روز است كه فئودال‌ها فرار مي‌كنند، زالوصفت‌ها فرار مي‌كنند، ياران

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص41

نظام شاهنشاهي و سرسپردگان به اجنبي در هر لباسي فرار به گوشه‌هاي خانه‌ها را بر قرار و حضور در جامعه انتخاب مي‌كنند. اما چه شد؟ اما چه شد، كه [حضرت آیت الله خامنه‌ای]، رئيس جمهور اين مملكت در نماز جمعه تهران، فرياد مي‌كند كه: خان و فئودال دارد بر مي‌گردد، و بعد مي‌گويد ما نمي‌گذاريم، بله ما نمي‌گذاريم، ولي مثل اينكه دارد يك بوئي مي‌آيد، مي‌خواهد خان برگردد، فئودال برگردد. نگاه كن، ببين، آقا، «صَدِيقُكَ مَنْ نَهَاكَ وَ عَدُوُّكَ مَنْ أَغْرَاكَ»[[30]](#footnote-30) اگر ما نگوئيم، اگر ما هشدار ندهيم، فردا كلاه‌مان پس معركه است، امروز دادستان كل كشور[[31]](#footnote-31) در كمتر نماز جمعه قم و سخنراني پيش از خطبه نماز جمعه تهران است كه فرياد بلند نكند. يك توطئه ريشه‌دار

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص42

و گسترده براي بازگرداندن عوامل قدرت شيطاني، از سرمايه‌دار تا سلطنت دارد ريشه مي‌گيرد، مي‌گويد به هوش باشيد، چرا؟ بنياد مستضعفان، مسئولش،[[32]](#footnote-32) فرياد مي‌كند: «اگر به وضع ما نرسيد، ما داريم براي سرمايه‌دارهاي اين مملكت كارگري مي‌كنيم، مزدوري مي‌كنيم!» چرا؟ براي اينكه، سرمايه‌اي كه اول انقلاب شش ميليون تومان بود،‌ دست اين آقا مثلا با دو ميليون تومان بدهكاري، رفت خارج، فرار كرد، عياشي كرد حالا برگشت، هنوز دو ميليون تومان بدهكاري دارد كه قسط قسط بايد بدهد. نزولش را هم مي‌خواهند از او نگيرند، اما مايملكي كه بنياد مستضعفان برايش نگه‌داري كرده و بايد به او بدهد، شده از شش ميليون، سي ميليون

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص43

تومان، صحبت شش ميليارد تومان است. صحبت شصت ميليارد تومان است، ديروز اينها فرار كردند، روستايي ما عرض وجود كرد، حزب الله ما آمد بنابراين ميدان براي ما بود، تعارف نيست، فردا اين بيايد من، و تو بايد خانه بنشينيم، چون او با عناصر ضدانقلاب ريشه‌دار دادگستري هم پيوند دارد، آن وقت «تَذِلُّ الْأَبْرَارُ وَ تَعِزُّ الْأَشْرَار». و خدا كند تو هم نفهمي، خدا كند كند من هم نفهمم [و] خيال كنم همه چيز سر جايش است، دشمن مثل خوره از درون مي‌خورد، [البته] عظمت انقلاب آن قدر است، ميدان‌هاي نبرد آن قدر وسيع است، آن قدر موج دارد، كه همه اين موج‌هاي مرموزانه را خُرد مي‌كند، اما «دشمن نتوان حقير و بيچاره شمرد»، بايد گفت و به ياد بود و به فكر

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص44

بود، من عرض مي‌كنم به هر چه بخواهم متهم شوم، حواس‌مان باشد، يازده هزار تومان[[33]](#footnote-33) وجوهات شرعيه بدهد.[[34]](#footnote-34) جدا چقدر زيباست علي(ع) را اگر بخواهند متهم‌اش هم بكنند لابد از خودشان است، منتها فكر مي‌خواهد، تدبير مي‌خواهد، آمدند بهشتي را متهم كردند به قتلِ طالقاني، اما رسوا شدند. رسوائي‌شان به خاطر ارزش‌ها بود. اگر مجاهدين و منافقين واقعي اين اعمال را نمي‌كردند، با اين بزرگان طرف نمي‌شدند و اگر در پرده مرموز خودشان مي‌ماندند و اگر اعلام جنگ مسلحانه عليه انقلاب ما هم نمي‌كردند، امروز معلوم نبود اوضاع مملكت چه بود و اين از معجزات اين انقلاب بود كه خدا اينها را به دست خودشان اين جور رسوا كرد. چرا؟ براي اينكه 70% از، هفتاد

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص45

درصد از مردم ما مي‌گفتند، اينها بچه‌هاي ما هستند آيه مي‌خواندند بعضي‌هايشان نماز شب مي‌خواندند. آقا! مي‌گفتند اينها كه آيه مي‌خوانند اينها كه چپي نيستند، اينها كه ضدانقلاب نيستند. اينها هم لااقل داد براي قرآن و نماز زدند، و راست [هم] مي‌گفتند [جالبش هم اين بود]، اما عمق نداشتند، اما فوج فوج اينها را روي احساسات كشاندند، اين طرفي را بكشند.

كه سرانجام اين جوري رجوي و بني‌صدر و ديگران قضيه‌شان درآمد، امروز راحت مي‌پذيريد و الا روزهاي اول، بزرگان ما همه، كله‌كله‌هاي ما هم وقتي پاي محاربه بود و اعدام، مي‌گفتند: ما سعي مي‌كنيم كه دستمان به خون كسي آلوده نشود.[[35]](#footnote-35) اگر اين جور بود، علي اولين كسي است

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص46

در تاريخ كه دستش به خوش دشمن آلوده است. آقاي مشكيني مي‌فرمود: اينهايي كه از اين حرف‌ها مي‌زنند، سوگند به خدا اگر علي هم امروز بيايد، كه در جنگ صفين [در] چهارده ماه، 50 هزار دشمن را به درك فرستاد، گفت: اينها پشت سر علي هم نماز نمي‌خوانند. اينها راه را نشناختند. اينها دردهاي علي است و از اينجاست كه مي‌تواني بفهمي بهشتي چه دردي دارد. بهشتي تنهاست در حد خودش. بهشتي، آخر بايد در ليله القدر 7 تير به ياد اميرالمؤمنين، فزت و رب الكعبه بگويد.

امشب، شبِ قدس است. شب قدس چيست؟ اگر سران دنياي اسلامي بدينسان كه علي فرموده عملي مي‌كردند، اگر روساي ملت‌ها از مردم مي‌خواستند با اينها برادرانه رفتار كنند، مشكلات

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص47

را تحمل كنند، تحريم اقتصادي، تحريم نظامي، تحريم سياسي، و خودشان مثل مردم مي‌خواستند زيست كنند. اگر اين بلائي كه امروز در كشورهاي عرب است در اردن است، در عربستان است اين فاصله عظيم طبقاتي، بخوانيد كتاب‌ها را. يك شاهزاده عربستان سعودي وقتي براي شكار مي‌رود چند تا انبار و يخچال و آمبولانس نيرو‌هاي مسلح او را اسكورت مي‌كنند كه اگر يك دانه مثلا پرنده‌اي را، خودش هم جربزه‌اش را ندارد بايد به تصنع يك جوري درست بكند يك جائي را كه آقا تير خالي كرد، تصادفي هم كه شد يكي را بياندازد! و به قول هاشمي می‌گفت: يك شتر بزرگ را يك بچه هم نشانه بگيرد، [بالاخره] يك جايش را سنگ مي‌زند. اين جور كه 50 تا پرنده را هوا بدهند، تيرش

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص48

به يكي بخورد، [تا] آقا احساس بكند كه شكارچي است، بعد هم شكارش را برايش بياورند تا عيش و نوش بكند. اما در جوار اينها يك مرد مستضعف پابرهنه عرب و عربستانی در كنار حرم و خانه خدا از فرط گرسنگي چوب خشك را در چشم مي‌ليسد.

## **[تشکیل دولت صهیونیستی در فلسطین]**

در سال 1897 مشتي صهيونيست مستقر در دل واشنگتن، كاخ سفيد، صهيونيست فقط يهودي‌مذهب نيست، اينها با برادران يهودي‌شان نيز مخالف‌اند. خيلي كشتارها عليه آنها كردند اينها استعمار گردانند. و اينها تصميم گرفتند به نام ملت يهود، فلسطين را اشغال كنند. اين را گذرا مي‌گويم برنامه را ريختند، در پي سال‌ها تا سال 1917 در جنگ جهاني [اول] آن زمان، كه فلسطين در اشغال

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص49

نيروهاي مسلح انگليس بود، لرد بالفور، وزير خارجه انگليس، با تشكيل دولت صهيونيستي در فلسطينِ مسلمان‌ها، اعلام موافقت كرد. قدرت‌ها دست به دست هم مي‌دهند. از سال 1920 تا 1948 قيام‌ها شد، جنگ‌ها شد. فلسطيني‌ها مبارزه‌ها كردند، اما به علت نابخردي و خيانت‌ها و راحت‌طلبي‌هاي سران كشورهاي اسلامي، ثمري نداد. در سال 1948 در سازمان ملل، نماينده آمريكا اعلام كرد كه بايد تشكيل يهودي صهيونيستي را امروز امضاء كنيم، روي لايحه‌اش كار كنيم. دنياي بشر بدان و آگاه باش! اينها كه در بسياري موارد با هم ماه‌ها و سال‌ها اختلاف مي‌كنند، اسناد گوياست 10 دقيقه طول نكشيد، بعد از اين پيشنهاد از سوي نماينده دولت آمريكا [و] نماينده

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص50

دولت شوروي قبول كرد. با هم توافق كردند كه اسرائيل در فلسطن ايجاد بشود. كه از آن روز مستقيم و غيرمستقيم رفتند سرمايه‌ها را بردند، يهوديان ثروتمند را از سراسر جهان با تشويق و تهديد و تطميع بردند، جمع كردند، هر جا كه توانستند زمين‌ها را به قيمت ارزان خريدند، همان اعمالي كه اين اواخر داشتند، با ما مي‌كردند. در دشت قزوين در جاهاي ديگر به قيمت‌هاي ارزان سرزمين ما را مي‌خواستند بخرند. اگر انقلاب اسلامي نبود، اين چنين برنامه‌اي در ايران بود چون مشابه آن براي لبنان شد. هر جا كه زورشان نرسيد كه مردم را تطميع كنند، مردم بيچاره مقاومت كردند، اسلحه به كار رفت. مي‌دانيد كه دير ياسين‌ها ايجاد كردند، 200 تا 300 تا بچه‌هاي ابتدايي كه از

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص51

مدرسه هنگام ظهر به خانه مي‌رفتند، نه هدفِ بمب آسماني، بلكه مسلسل‌هاي زميني شدند، بچه‌هاي ابتدايي روی زمين افتادند، غرقه در خون شدند، و اين عمل منجر به جنگ‌هاي 1948، 1953، 1967، 1973 شد. جنگ‌هاي اعراب و اسرائيل هم تمام شد. بعد هم در پي اعمال خائنانه سران كشورهاي به نام مسلمان، پيمان‌هاي نابكارانه ظلم‌گستر مظلوم‌كش همچون كمپ ديويد وفاس[؟] تشكيل شد كه ديديد چطور در آن جلسه مشترك كارتر نشسته و طرفينش [انور] سادات ِخائن[[36]](#footnote-36) و مناخیم بگين، و بعد با هم دست مي‌دهند. اين جاني، اين كارتر، دستش را روي [دست] آنها مي‌گذارد، اينها را قفلش مي‌كند و [که] ديگر احتمال باز شدنش نباشد و اين ملت‌ها را كاملا مي‌فروشند، براي ملت ارزشي

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص52

قائل نمي‌شوند.

بايد علي، در دل تاريخ 1400 سال پيش فرياد بزند: اگر شما حق را رعايت نكنيد، نه تنها اميد به بقاي دولت‌تان نيست، و نه تنها ذليلان عزيز مي‌شوند و نه تنها عزيزان ذليل و خانه‌نشين، بلكه اميدهاي دشمن در برنامه‌ريزيِ مجدد براي نابودي تمامی شما هر چه زنده‌تر مي‌شود.

## **[عاقبت جباران]**

تا امروز تمام نشد، امروز منجر شده است به اشغال نظامي لبنان و اما يك ملت ايران اسلامي به پا خاست، آن جور نتوانستند به دست بني‌صدر خبيث، در ماه‌هاي آذر و دي و بهمن و اسفند 59 و بعد از آن بازي‌هاي اسفند 59، و بعد آن جريانات افتادن به منجلاب فساد و غوطه‌ور شدن در دامن وابستگان به اجنبي و ضداسلام و همراه شدن با

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص53

[عناصر] خبيث كه خودش اول آنها را افشاء كرده بود، آقا ناحق اين است. خودش اولين كتاب تحقيقي را عليه مجاهدين نوشت و خودش هم براي احساس قدرت‌طلبي و جبران اين روحيه تكاثرطلبي بر قدرت، [وقتی که] آنها را همراه ديد، و امام را فراموش كرد و مردم مستضعف و مظلوم را فراموش كرد. آن فتنه‌ها را كرد، سرانجام آن جنايت را كه آخرش بعد از اينكه در حزب جمهوري آن فاجعه پيش آمد، گفت: دو و سه تا بيشتر از عناصر تصميم‌گيري باقي نمانده است، اينها بروند وضع كشور ايران ديگر به او مي‌رسد. ما برمي‌گرديم، ما كار را از سر آغاز مي‌كنيم.

غافل از اين كه اينها [عددي] نيستند، اين ملت است [که] اجازه نمي‌دهد، حتي اگر روزي شايد كه ديگران، و إِلا مقامِ رهبري، تصميم خاص

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص54

بگيرند، اين ملت به اين سادگي و به اين زودي، نسبت به اين تصميم تسليم نشوند؛ الا در رابطه با مقام ولايت، فلذا امام فردا را روز جهاني قدس اعلام كرد. فلذا امام فرياد مي‌زند: اي مسلمين! تا چند [وقت] قبله اول شما، قدس بايد زير چكمه تفاله‌هاي آمريكا و اسرائيل غاصب خُرد بشود و قرار بگيرد؟ و امام مي‌گويد: تنها راه نجات و سرافرازي، ايجاد يك كشور جهاني و يك حكومت جهاني اسلامي، بر مبناي اسلام راستين و احكام آن است و لاغير.

و فردا را روز جهاني اعلام كرد، كه همه يكپارچه، فرياد برآرند كه ما بنائي بنا نهاده‌ايم كه همه زورگويان را و همه قدرت‌طلبان شيطاني را، تا پوزه‌شان بر خاك مذلت

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص55

نهايي نماليم، آرام نمي‌گيريم.

و در پي اين دريافت‌ها از درها و اين اعلام شناخت‌ها و راه‌هاست كه علي [را] همرازی نيست. علي كسي را صاحب ظرفيت نمي‌بيند كه آنچه را بايد بگويد براي او بگويد، فلذا در ليله مباركه نوزدهم رمضان، در پي آن اتمام حجت، آن يادآوري و تذكّري كه در مسجد داشت، بالاي منبر بود، خطاب كرد به امام حسن: فرزندم! چند روز از ماه رمضان رفته؟ حضرت عرض كرد: سيزده روز. [از] امام حسين(ع)، [پرسید از ماه رمضان] چند [روز] باقيست؟ [امام حسين(ع)] عرض كرد:] هفده روز. امام دست به لحيه مبارك كشيد، فرمود: «و الله ليخضبها بدمها اذ بعث اشقاها»، به خدا سوگند هر آينه ريشم، محاسنم، با خونم خضاب خواهد شد، آن زماني كه شقي‌ترين

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص56

اين امت بر انگيخته شود. اخطار مي‌كند، اعلام مي‌كند و بيدار باش مي‌دهد كه اينچنين حادثه‌اي در پيش است، و در شب نوزدهم رمضان دائما راز و نياز مي‌گويند با خداي خود. به آسمان مي‌نگرد. دردهاي دل را بايد با محبوب در ميان بگذارد، و با چه رويي!! همزمان با برخاستن، صداي تكبير مي‌آيد، آنجا كه از خانه بيرون می‌آيد، مرغان هم اعلام خطر مي‌كنند، مرغان جلوي حضرت پرپر مي‌زنند، بال و پر مي‌گشايند. علي مي‌فرمايد كه «دَعُوهُنَّ فَإِنَّهُنَّ صَوَائِحُ تَتْبَعُهَا نَوَائِح‏»[[37]](#footnote-37) مي‌فرمايند اينها را به حال خودشان بگذاريد اينها ماموريت الهي دارند، اينها فريادهاي‌شان در پي خود يك ناله‌ها و مصيبت‌هايي دارد، يعني فرشتگان خدا هم بانتظارند، زيرا علي با آنها

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص57

محرم راز هست و آنها مي‌توانند با علي در خلوتش باشند. و خودش شعري مي‌گويد و خودش به خودش تنبّه مي‌دهد، آنجا كه حلقه در، كمربند علي را باز مي‌كند، آن را محكم مي‌بندد و مي‌گويد: «اشْدُدْ حَيَازِيمَكَ لِلْمَوْتِ ـ فَإِنَّ الْمَوْتَ لَاقِيكَا»، اين دامن را، كمربند را محكم ببند، چون مرگ تو را ملاقات مي‌كند. «اشْدُدْ حَيَازِيمَكَ لِلْمَوْتِ ـ فَإِنَّ الْمَوْتَ لَاقِيكَا ـ وَ لَا تَجْزَعْ مِنَ الْمَوْتِ»، از موت ناله نكن، نترس، «إِذَا حَلَّ بِوَادِيكَا»[[38]](#footnote-38) و مرگ به سراغ تو تا دم در خانه‌ات آمده است، مي‌خواهي فرار كني. اي جباران تاريخ! مي‌خواهيد فرار كنيد، از دست حاكميت حق مستضعفان، علي به خودش اين جور تنبّه مي‌دهد. «وَ لَا تَغْتَرَّ بِالدَّهْرِ وَ إِنْ كَانَ يُؤَاتِيكَا»[[39]](#footnote-39)

شما به خوشي دو روزه دنيا خوشحال نشويد، مغرور

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص58

نشويد، هر چند براي‌تان روزگار خوشي باشد، «كَمَا أَضْحَكَكَ الدَّهْرُـ كَذَاكَ الدَّهْرُ يُبْكِيكَا»[[40]](#footnote-40)

همان طور كه روزگار يك روز تو را خوش كرد، يك روز تو را مي‌گرياند. اسرائيل غاصب! بايد براي گريه اين روزها بنشيند. بايد به دست مردم جهان، مسلمين جهان، به روز ذلت بنشيند، قرآن وعده داد: «وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِين»[[41]](#footnote-41) بايد به اين عمل، قلب‌هاي مومنين شفا پيدا كند. اميرالمؤمنين آمد مسجد، آنجا صداي الله اكبر در گوش جهانيان طنين افكند. هم‌زمان با فجر صادق در محراب عبادت، شمشير بر فرق حضرت [فرود] آمد. تمام رازگوئي‌هاي خود [را]، تمام دردمندي‌هاي خود را در اين جمله خلاصه كرد: «فزت و رب الكعبه»، به خدا رسيد، به معبود رسيد، به وصال رسيد.

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص59

از همه بارهاي سنگينِ رسالت، علي دوشش، سبك شد. فلذا بهشتي و ياران او، زير آوار، فرياد الله اكبر سر مي‌دهند،

آيات قرآن زمزمه مي‌كنند، و شهداي ما هم همين طورند. [علی] در بستر، در همين محراب عبادت است، خاك محراب را در فرقش مي‌ريزد، و [با] ياد خدا درس عبادت و توحيد مي‌دهد، «مِنْها خَلَقْناكُمْ وَ فِيها نُعِيدُكُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُكُمْ تارَةً أُخْرى‏»[[42]](#footnote-42)

از خاك شما را آفريديم، به خاك شما را بر مي‌گردانيم، و بار ديگر شما را از خاك زنده مي‌كنيم، تا آن روز را دريابيد. و اين علي است كه به ياد او، تاريخ زنده است و به ياد او، همه امروز سخن مي‌گويند، و از او درس عزت و شرف مي‌گيرند.

## **[دعای پایانی]**

بار پروردگارا از زبان فرزند علي و فرزندان او، با تو سخن مي‌گوئيم كه امام سجاد(ع) مي‌فرمايد: «اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَى أَحَدٍ

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص60

سِوَاكَ، وَ لَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ، حَاشَاكَ»[[43]](#footnote-43) مي‌فرمايد خدايا به جز پيشگاه تو هيچ كس را عبادت نمي‌كنم، و جز در حضور تو، پيش هيچ حاكمي دست نياز بلند نمي‌كنم، خدايا ما با اين بيان و با اين تمسك، امشب در اينجا جمع شديم و عرض دعا مي‌كنيم.

شب‌هاي آخر ماه رمضان است و اين دعای معروف افتتاح را مي‌خوانديم، دو سه جلسه آنجا را درد دل مي‌كنيم. از نبودن امام ما از غيبت آن حضرت «اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا، صلواتك عليه و آله، و غيبه ولينا و كثرة عدونا و قلة عددنا و شدة الفتن بنا و تظاهر الزمان علينا»[[44]](#footnote-44) ما از همه اينها پيش تو شِكوه مي‌كنيم، امروز دشمنان تا دندان مسلح آمده‌اند ايران اسلامي را بمباران كنند، به

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص61

موشك ببندند و دزفول قهرمان را اين چنين زير تهاجمات جنايتكارانه‌شان بگيرند. لبنان را مثل اينكه به فراموشي مي‌سپرند، يا تحت نظر بگيرند. ايران اسلامي مبارزه‌اش ايستادگي‌اش فلسطين را در حاشيه قرار مي‌دهد.

در اينجا خدايا از تو مي‌خواهم آن دولت كريمه‌اي را كه وعده فرموده‌اي هر چه زودتر به ما برسان. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ فِي سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَة»[[45]](#footnote-45) اللهم انصر الاسلام و اهله و اخذل الكفر و اهله و انصر من نصر الدين و اخذل من خذل المسلمين اللهم ثبت قلوبنا علي دينك و انصرنا علي قوم كافرين.

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص62

بار پروردگارا دست‌هاي دعا و نياز ما را نااميد باز مگردان.

بار پروردگارا صادقان طريق، خدمتگزاران راستين انقلاب و امام امت را بر تائيدشان بيافزا.

بار پروردگارا علماي عاملين خاصه امام بزرگوارمان بر عمر پر بركت‌شان روزافزون بفرما.

بار پروردگارا را جيوش مسلم را بر تائيدات و نصرت‌شان تا پيروزي نهايي بيافزا.

بار پروردگارا جيوش كفر و شرك و نفاق را به دست ما هر چه زودتر به خاك مذلت بنشان.

بار پروردگارا ما را شاهد مذلّت نهايي ابرقدرت‌هاي جنايتكار جهان قرار بده.

فرياد مظلوم 1؛ حدیثی از مظلومان تاریخ، ص63

بار پروردگارا گذشتگان ما را ببخش و بيامرز، شهداي انقلاب در زمره شهداي كربلا محسوب بفرما. مجددا قلوب ما را منور به نور ايمان بفرما.

بار پروردگارا اهل مجلس ما را، اهل بهشت بگردان.

خدايا لحظه مرگ را، لحظه سعادت ما قرار بده.

بار پروردگارا چشمهاي گناهكار ما را، به ظهور عالم‌آراي امام زمان [ما]، منور بفرما.

براي آمرزش اموات و شادي ارواح شهيدان، الفاتحه مع الصّلوات.

(و جمعيت حزب الله با «شعار كريمي حزب الله ـ خدا نگهدار تو» متفرق مي‌شوند.)

1. . شهید کریمی در این بخش، از مقدمه سید رضی بر نهج البلاغه، استفاده کرده و با کمی تغییر در برخی عبارات، آن را بیان نموده است. متن سید رضی به این شرح است: «و الصلاة على رسوله نبي الرحمة و إمام الأئمة و سراج الأمة المنتخب من طينة الكرم و سلالة المجد الأقدم و مغرس الفخار المعرق و فرع العلاء المثمر المورق و على أهل بيته مصابيح الظلم و عصم الأمم و منار الدين الواضحة و مثاقيل الفضل الراجحة صلى الله عليهم أجمعين صلاة تكون إزاء لفضلهم و مكافأة لعملهم و كفاء لطيب فرعهم و أصلهم ما أنار فجر ساطع و خوى نجم طالع.» (نهج البلاغه، الامام علی، شريف الرضى، تصحیح: صبحی صالح، هجرت‏، قم، اول‏، 1414 ق‏، ص33.) [↑](#footnote-ref-1)
2. . ترجمه و شرح نهج البلاغه، گرداورنده: ابوالحسن محمد رضی، سیدعلینقی فیض‌الاسلام، کاتب: طاهر بن عبدالرحمن خوشنویس تبریزی، چاپخانه سپهر، تهران، 1365ق، خطبه207، ص681. [↑](#footnote-ref-2)
3. . ترجمه و شرح نهج البلاغه، نامه31، ص935. [↑](#footnote-ref-3)
4. . الكافي، محمد بن يعقوب بن اسحاق‏ كلينى، تصحیح: على‌اكبر غفارى و محمد آخوندى، دار الكتب الإسلامية، تهران‏، چهارم، 1407ق‏، ج8، ص32؛ شرح محقق بارع جمال‌الدین محمد خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ت‍ال‍ی‍ف:‌ ع‍ب‍دال‍واح‍د ب‍ن ‌‌م‍ح‍م‍د ت‍م‍ی‍م‍ی آم‍دی‌، ب‍ا م‍ق‍دم‍ه‌ و ت‍ص‍ح‍ی‍ح‌ و ت‍ع‍ل‍ی‍ق:‌ میرج‍لال‌ال‍دی‍ن‌ ح‍س‍ی‍ن‍ی ارم‍وی‌ (م‍ح‍دث‌)، ان‍ت‍ش‍ارات‌ دان‍ش‍گ‍اه‌ ت‍ه‍ران، تهران، چهارم، 1366، ج5، ص403. [↑](#footnote-ref-4)
5. . الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، محمد بن محمد مفيد، تحقیق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام‏، ناشر: كنگره شيخ مفيد، قم، اول، 1413ق‏، ج1، ص300. [↑](#footnote-ref-5)
6. . الكافي، ج8، ص80. [↑](#footnote-ref-6)
7. . ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه5، ص58. [↑](#footnote-ref-7)
8. . شرح محقق بارع جمال‌الدین محمد خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج4، ص211. [↑](#footnote-ref-8)
9. . شرح محقق بارع جمال‌الدین محمد خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج5، ص158. [↑](#footnote-ref-9)
10. . به معنای کسراها و قیصرها. جمع کسری و قیصر. [↑](#footnote-ref-10)
11. . شعر از شاهکارهای شهریار تبریزی به نام «علی آن شیر خدا شاه عرب» هست و با کمی تفاوت در نقل، بیان شده است. [↑](#footnote-ref-11)
12. . الكافي، ج8، ص23؛ شرح محقق بارع جمال‌الدین محمد خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج5، ص403. [↑](#footnote-ref-12)
13. . ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه207، ص683. [↑](#footnote-ref-13)
14. . «وَ الْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُف‏» (ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه207، ص681.) [↑](#footnote-ref-14)
15. . احسان طبری، تئوریسین حزب توده که در سال 61 به همراه سایر سران حزب توده به خاطر دستگیر شده و اعترافات مهمی درباره خیانتهای حزب توده و جریانات مارکسیستی در تاریخ معاصر ایران و اقدام علیه جمهوری اسلامی به نفع منافع استعماری شوروی در ایران انجام داده بود. [↑](#footnote-ref-15)
16. . ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه207، ص683. [↑](#footnote-ref-16)
17. . ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه207، ص683. [↑](#footnote-ref-17)
18. . ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه207، ص681. [↑](#footnote-ref-18)
19. . ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه5، ص58. [↑](#footnote-ref-19)
20. . ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه5، ص58. [↑](#footnote-ref-20)
21. . ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه207، ص683. [↑](#footnote-ref-21)
22. . شرح محقق بارع جمال‌الدین محمد خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج4، ص211. [↑](#footnote-ref-22)
23. . ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه207، ص684. [↑](#footnote-ref-23)
24. . اشاره به حکم بن ابی‌العاص اموی، عموی عثمان، که توسط رسول خدا از مدینه به طائف تبعید شد و همراه فرزندش مروان بن حکم به تبعیدگاه رفت. در زمان دو خلیفه اول و دوم، هم حاضر نشدند طرید رسول خدا را باز گردانند ولی در زمان خلیفه سوم، عثمان خودش آنها را به مدینه باز گرداند و به آنها هدایا و اموال بسیار داد و مروان را داماد و مشاور خودش کرد. مروان و فرزندانش بعدها به خلافت رسیدند! [↑](#footnote-ref-24)
25. . سوره مائده، آیه 33. [↑](#footnote-ref-25)
26. . ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه207، ص688. [↑](#footnote-ref-26)
27. . ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه207، ص686ـ687. [↑](#footnote-ref-27)
28. . ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه207، ص686. [↑](#footnote-ref-28)
29. . ترجمه و شرح نهج البلاغه، خطبه207، ص687. [↑](#footnote-ref-29)
30. . شرح محقق بارع جمال‌الدین محمد خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج4، ص211. [↑](#footnote-ref-30)
31. . اشاره به آقای شیخ یوسف صانعی، دادستان كل كشور که در دهه شصت، مدتی هم امام جمعه موقت قم بود. [↑](#footnote-ref-31)
32. . در این زمان، طي حكمي از سوي امام (ره) ميرحسين موسوي، نخست وزير، به عنوان مسئول بنياد مستضعفان منصوب شده بود. موسوی بعد از مهندس علينقي خاموشي و شهید رجایی، سومین مدیر این بنیاد بود. در این زمان هم سيدمهدي طباطبايي، منصوب از سوی میرحسین موسوی، به عنوان سرپرست بنیاد مشغول فعالیت بود. [↑](#footnote-ref-32)
33. . درستش پانصد هزار تومان درست است. [↑](#footnote-ref-33)
34. . اشاره به توصیه نامه عجیب آقای زین العابدین قربانی برای آقای بهرام منتصری به تاریخ 14 شهریور 1360 است که دستور داده بود آقای بهرام منتصری آزاد شود و ماشین او هم برگردانده شود. بهرام منتصری، از خاندان بهایی منتصری، از سرمایه داران فاسد و مرتبط با دربار و رژیم پهلوی بود و قبل از انقلاب در ترویج فرهنگ مبتذل غربی و ضد ارزشهای اخلاقی از طریق تاسیس سینما و دیگر مراکز لهو و لعب و در منطقه سیاهکل سهم بسزایی داشت. وی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در رابطه همکاری با منافقین و دادن مغازه به آنان جهت پایگاه تبلیغاتی در سیاهکل جهت انحراف فکری و سیاسی نسل جوان منطقه قرار داشت، آقای منتصری به اتهام همکاری و در اختیار گذاشتن امکانات مالی و تدارکاتی برای منافقین، حسب حکم دادستانی انقلاب گیلان، توسط نیروهای انقلابی دستگیر شد و منتظر محاکمه بود. وی که اصلا مسلمان نیست و بهایی است و به هیچ کدام از آداب مسلمانی حتی در ظاهر هم ملتزم نبود، نزد آقای قربانی، حاکم شرع وقت گیلان، رفت و مبلغ پانصد هزار تومان به عنوان دادن وجوهات شرعیه اش داد و موفق شد چنین توصیه نامه ای از آقای قربانی که حکم آزادی اش بود، بگیرد. قاضی شرع وقت گیلان طی نامه‌ای خطاب به آقای احمدی، فرمانده سپاه پاسداران لاهیجان، بدون انجام مراحل قانونی و در جریان گذاشتن دادستان کل انقلاب استان، تنها به این دلیل که متهم وجوهات شرعیه اش را پرداخت کرده است پس آزادش کنید، حکم آزادی این متهم را صادر کرد. [↑](#footnote-ref-34)
35. . اشاره به سخن آقای زین العابدین قربانی، حاکم شرع دادگاه‌های گیلان در سال‌های ابتدای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی. [↑](#footnote-ref-35)
36. . انور سادات، رئیس جمهور وقت مصر. [↑](#footnote-ref-36)
37. . مناقب آل أبي‌طالب، محمد بن على ابن شهرآشوب السروی المازندرانى، ناشر: علامه‏، قم‏، اول، 1379ق‏، ج3، ص310. [↑](#footnote-ref-37)
38. . مناقب آل أبي‌طالب، ج3، ص310؛ ديوان أميرالمؤمنين علی بن ابی‌طالب،‏ حسين بن معين الدين‏ ميبدى، ترجمه: مصطفی زمانی، دار نداء الإسلام للنشر، قم، اول، 1411ق، ص308. [↑](#footnote-ref-38)
39. . بحار الأنوار، محمدباقر بن محمدتقى‏ مجلسى، دار إحياء التراث العربي‏، بیروت، دوم، 1403ق، ج42، ص278. [↑](#footnote-ref-39)
40. . ديوان أميرالمؤمنين علی بن ابی‌طالب،‏ ص308. [↑](#footnote-ref-40)
41. . سوره توبه، آیه 14. [↑](#footnote-ref-41)
42. . سوره طه، آیه 55. [↑](#footnote-ref-42)
43. . صحیفه سجادیه، فیض الاسلام، دعای14، ص108. [↑](#footnote-ref-43)
44. . این عبارت، از جمله مناجاتهای امیرالمومنین در جنگ صفین هست و بعدها به صورتهای مختلف، مورد استفاده قرار گرفته و به صورتهای مختلف ضبط شده است. در جنگ صفین به صورت بیان شد: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غَيْبَةَ نَبِيِّنَا وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ تَشَتُّتَ أَهْوَائِنَا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ وَ ظُهُورَ الْفِتَن» (وقعه الصفین، نصر بن مزاحم‏، تصحیح: عبد السلام محمد هارون، مكتبة آية الله المرعشي النجفي‏، قم، دوم، 1404ق، ص231.) [↑](#footnote-ref-44)
45. . الکافی، ج3، ص424. [↑](#footnote-ref-45)